فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال هفتم، شماره بیست و هشتم، زمستان ۱۳۹٦
صفحات ۹۹ – ۱۲۰

نسبت امر قدسی و امر تاریخی در سیره‌نگاری دوره معاصر؛ مطالعه‌ای در سیره‌نگاری عباس زریاب خویی[۱]

مریم عزیزیان[۲]
زینب امیدیان[۳]

چکیده

دهه‌های۱۳۳۰ تا۱۳۶۰ش، از دوره‌های عطف سیره‌نگاری و بـازخوانی زنـدگانی رسـول الله ﷺ در جامعه ایران شیعی است. تحقیقات علمی در دوره ماصر دیـن را امـری فـوق طبیعی نمی‌دانست به همین رو سیره‌نگاری‌های سنتی به جهت آمیخته بودن با خرافات و آراء کلامی، پاسخگوی نیازهای آن دوره نبود. بر همین اساس سیره‌های متعـددی در این دوره نوشته شد که مهمترین رویکرد آنها «دنیوی» ساختن دین و ظهور دین اسلام بود. در این میان، زریاب‌خویی، متفاوت بـا معاصـرانش و متناسـب بـا نیازهـای روز بـه نگارش سیره پیامبر ﷺ پرداخت است. این پژوهش برآن است تا با بهره بردن از رهیافت معناکاوی، هدف و شیوه خاص تاریخ‌نگاری زریاب در سیره رسول الله ﷺ را تبیین نماید. در این بررسی نشان داده شد که زریاب دو دیدگاه مخالف یعنی عقیده به امر لایتغیـر و تاریخی‌گرایی غربی را در هم آمیخت و با برقرار کردن نسبتی خاص میان امر قدسـی و امر تاریخی، به بومی سازی تاریخ‌نگاری غربی پرداخته است. او با توجه به بر الهی بودن نبوت رسول الله ﷺ، با بهره‌گیری از روش‌های علمـی و عقلـی، برخـی از روایـت‌هـای زندگانی رسول الله را به روش تـاریخی مـورد بررسـی قـرار داد و بـه نقـد و ردّ برخـی مشهورات و خرافات راه‌یافته به سیره نبوی پرداخت.

واژه‌های کلیدی: زریاب خویی، سیره رسول الله ﷺ، سیره نگاری، نقد تاریخی.

---

۱. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی «تاریخ نگاری زریاب خویی در کتاب سیره رسول الله ﷺ»، مصوب شورای پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد است.

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد(نویسنده مسئول). maryamazizian@ferdowsi.um.ac.ir
۳. استادیار گروه تاریخ تشیع، دانشکده الهیات، دانشگاه حکیم سبزواری. z.omidiyan@hsu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹٦/۱۲/۰۱ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۲/۱۵

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.5.1]

مقدمه

در سال ۱۳۷۰ش، کتابی با عنوان *سیرة رسول الله*ﷺ، *از آغاز تا هجرت*، به‌قلم دکترعباس زریاب خویی، استاد بازنشستهٔ دانشگاه تهران، به بازار کتاب عرضه شد. در نگاه اول، به نظر می‌رسید این اثر نیز همانند فراوان کتاب‌هایی باشد که در زمینهٔ زندگانی حضرت محمدﷺ نگاشته شده‌است و احتمالاً تفاوت چندانی با دیگر متون مشابه نداشته یا در بهترین حالت، هم‌تراز آثار دانشگاهی دیگری همچون کتاب‌های فیاض، شهیدی، و زرین‌کوب باشد، اما قسمت آغازین کتاب (پیش گفتار)، تفاوت‌های ویژهٔ آن را آشکار می‌سازد.

نویسندهٔ کتاب، برخلاف نویسندگان و تاریخ‌پژوهان هم‌عصر و پیش از خود، دو مشکلهٔ اساسی را در نگارش زندگانی پیامبرﷺ، مطرح می‌کند. از نظر او، یکی از این دو مشکله نسبت کلام و تاریخ و مسألهٔ درهم‌تنیدگی آن دو، و دیگری تاریخ‌بنیادی یا تاریخی گرایی[1] تحقیقات غربی است. زریاب توضیح می‌دهد که هر کدام از این دو چه نتایجی را در بازخوانی زندگانی بنیانگذار اسلام به بار می‌آورد و سپس زاویهٔ دید خود را مشخص می‌سازد. با وجود ارزشمندی متن *سیرة رسول الله*ﷺ و جایگاه برجستهٔ ادبی و علمی زریاب، این کتاب تاکنون (دههٔ ۱۳۹۰) مورد بی‌مهری واقع شده و همچون دیگر آثار یادشدهٔ دانشگاهی، در محیط آکادمیک ایران چندان شناخته‌شده نیست. باوجوداین، در میان آثار مذکور، این کتاب تنها اثری بوده که بلافاصله به زبان عربی (با عنوان *دراسة تحلیلیة فی السیرة النبویة*) ترجمه و منتشر شده است. این مقاله قصد دارد تاریخ‌نگاری زریاب خویی را در این کتاب فهم کند. فهم تاریخ‌نگاری این اثر به شناخت چرایی تولید آن، شاخصه‌های اصلی کتاب، و میزان پایبندی نویسنده به روش خود یاری می‌رساند. در نگاه کلان‌تر، این فهم به شناسایی هرچه‌بیشتر سیرهٔ پیامبرﷺ منجر می‌شود و هم زوایای بیشتری از دیدگاه‌های مورخان دانشگاهی پایان دههٔ ۱۳۶۰ش را نسبت به تاریخ پیامبرﷺ و مقولهٔ

۱. Historicism؛ این اصطلاح در آلمان وضع شد. بر مبنای آن، سرشت یک امر (the nature of a thing) در تاریخ آن جای دارد و ابداً نمی‌توان ابژه‌هایی را که مورّخ پژوهششان می‌کند، جدا از تاریخ آن‌ها تعریف کرد (Ankersmit, 1, 2, 4).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.5.1]

دین روشن می‌سازد[1].

از منظری دیگر، در عصر جدید، با توجه به چالش‌هایی که تمدن غربی برای هویت اسلامی مسلمانان ایجاد کرده‌است، ضرورت ارائه و بازنمایی اسلام به زبانی تازه که بتواند به این چالش‌ها پاسخ دهد، بیش از پیش احساس می‌شود. مشخص کردن رهیافت عقل‌گرایانهٔ زریاب به سیرهٔ پیامبر مساهمت شایسته‌ای در این باره می‌تواند باشد. به این منظور، این مقاله پرسش اصلی خود را بر این مبنا قرار می‌دهد که تاریخ‌نگاری زریاب خویی دربارهٔ سیرهٔ رسول‌الله ﷺ چه ویژگی‌هایی دارد.

تاکنون، پژوهش شایسته‌ای در مورد تاریخ‌نگاری عباس زریاب صورت نگرفته‌است. شخص زریاب در برخی مصاحبه‌ها مانند *تاریخ، نظریهٔ تاریخ، تاریخ‌نگاری*، اصول کلی تاریخنگاری‌اش را به دست داده‌است. همچنین، با وفات وی در سال ۱۳۷۳ش، آثاری چند در بزرگداشت مقام علمی و نقد و بررسی آثار او انتشار یافته‌است. بااین‌همه، سیره نگاری او در هیچ‌یک از این متون مورد بحث قرار نگرفته‌است. اخیراً در دنیای انگلیسی زبان، به تاریخ‌نگاری فارسی، به‌طور عام، و تاریخ‌نگاری معاصر فارسی، به‌طور خاص، توجهی بیش از گذشته می‌شود. مورد قابل‌ذکر، جلد دهم *تاریخ ادبیات ایران*، به‌سرپرستی چارلز ملویل، است که در فقراتی از آن، به تاریخ‌نگاری معاصر فارسی و ذیل تاریخ‌نگاران ادبی، به تاریخ‌نگاری عباس زریاب خویی پرداخته شده‌است. اما متأسفانه در این کتاب نیز، سیره‌نگاری این مورخ مورد عنایت قرار نگرفته‌است (Melville, 421).

در این مقاله، برای فهم چرایی تألیف کتاب سیره و ویژگی‌های تاریخ‌نگاری زریاب در آن، از رویکرد معناکاوی استفاده می‌شود. بر اساس این رویکرد، در تولید معنای یک متن و چرایی تولید آن، همزمان سه عامل نقش دارند: متن، نویسنده (نحوهٔ زندگی و پیش‌فرض‌های او)، و بافت کلان فرهنگی و اجتماعی‌ای که وی در آن زیست می‌کند (نک. ساسانی، ۱۱۸–۱۲۱، ۱۸۲–۱۹۶). بر مبنای این رویکرد، ابتدا زندگی‌نامه و زیست جهان زریاب خویی بررسی می‌شود تا پیش‌فرض‌ها و فضایی فکری و فرهنگی که

۱. این کتاب در سال‌های پایانی دههٔ ۱۳۶۰ش نگاشته شد، اما به عللی انتشار آن تا ۱۳۷۰ش به تأخیر افتاد (زریاب، *سیرهٔ رسول الله*، ۸).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.5.1]

زریاب به آن متعلق بود، شناخته شود. در پایان، متن کتاب تحلیل می‌شود. تحلیل متن از آن رو اهمیت دارد که تمام مناسبات نویسنده با بافت کلان اجتماعی و فرهنگی زمانه و متون دیگر در این کانون جلوه می‌نماید. شناخت و فهم این مناسبات، تاریخ‌نگاری و درنتیجه، چرایی نگارش کتاب را روشن می‌سازد. ازاین‌رو، ابتدا زندگی و زمانهٔ زریاب بررسی و سپس، متن او تحلیل می‌شود.

زندگی و زمانهٔ عباس زریاب خویی

دهه‌های ۱۳۱۰ و ۱۳۲۰ش، همزمان با دهه‌های دوم و سوم زندگانی عباس زریاب (۱۲۹۸–۱۳۷۳ش) بود. آموختن قرآن در کودکی و تحصیل علوم دینی در خوی و قم بنیان‌های اندیشهٔ دینی میرزاعباس جوان را مستحکم ساخت (*خوی‌نگار*، ۲۰، ۲۳). در دورهٔ رضاشاه، فرنگی‌مآب‌ها با حمایت از پهلوی گمان می‌کردند تغییرات ظاهری، ورود تشکیلات جدید، و منع اجرای مراسم مذهبی ایران را هم‌تراز غرب خواهد کرد. در مقابل، قشر متعصب سنتی این تغییرات را سرآغاز محو یکپارچهٔ دین می‌دانست. نخستین نتیجهٔ شکاف عمیق میان جدیدها و قدیم‌ها، پس از سقوط رضاشاه ظهور کرد و آن، رشد چشمگیر علاقه‌های مذهبی و گرایش‌های دینی توأم با تعصب در ایران بود. درواقع، این گرایش‌ها عکس‌العمل‌هایی به دو جریان بود: نخست، همان‌گونه که اشاره رفت، واکنشی به فشار حکومت رضاشاه، و دوم، سدی در برابر تبلیغات شدید و نفوذ افکار کمونیستی تلقی می‌شد که به‌صورت چشمگیری درحال‌گسترش بود (زریاب، *مقالات زریاب*، ۳۷۰–۳۷۱؛ موحد، سایت مجلهٔ *بخارا*[۱]). در این فضا، تحصیل علوم حوزوی میرزاعباس جوان و بافراست را با علوم دینی و سنتی کاملاً آشنا و عقیدهٔ دینی را در وجود او نهادینه کرد. درعین‌حال، مجالست با سنگلجی و گروه فضلای جوان نواندیش مذهبی، از جمله مشکور و دانش‌پژوه، سبب شد او در گروه قشر سنتی متعصب قرار نگیرد (همان‌جا؛ *خوی‌نگار*، ۱۳). آنچه بسیار جلوه می‌کند، نهادینه شدن

۱. «شب عباس زریاب خویی» عنوان صدوپنجاه‌وچهارمین شب از شب‌های مجلهٔ *بخارا* بود که عصر چهارشنبه، ۱۴ اسفند ۱۳۹۲ش، با همکاری بنیاد فرهنگی‌هنری ملت، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، بنیاد موقوفات دکترمحمود افشار، و گنجینهٔ پژوهشی ایرج افشار در محل کانون زبان فارسی برگزار شد. دکترمحمدعلی موحد اولین سخنران این جلسه بود. آدرس سایت: http://bukharamag.com/1392.12.4880.html

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.5.1]

تعلق‌خاطر زریاب به مسألهٔ مـذهب در عنفـوان جـوانی اسـت کـه تـا پایـان عمـر نیـز همراه او بود.

در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۲٤-۱۳۳٤، زریاب ضـمن خـدمت در کتـاب‌خانـهٔ مجلـس - به‌عنوان فهرست‌نویس نسخ خطی- و بعدها، در کتاب‌خانهٔ مجلس سنا، به تحصـیل در مقطع لیسانس در دانشگاه تهران، آموختن زبان‌های خارجی، نگارش مقاله در نشریه‌های علمی و ادبی، و تدریس در مدرسهٔ سپه‌سالار مشغول بود. حضور در کتاب‌خانه، زریاب جوان را با مصححان نسخ خطی و ادبای بی‌طرف و اندکی بعـد، بـا محمـد قزوینـی و سیدحسن تقی‌زاده پیونـد داد (اتحـاد، ۳۳۵/۱۰، ۳۵٤-۳۵٦؛ اصـفهانی، ۲٦). همـهٔ ایـن شخصیت‌ها در زندگی و جایگاه اجتماعی او تأثیری ماندگار بر جای گذاشتند، به‌گونـه ای‌که غالب پژوهش‌های معاصر، او را در زمرهٔ مردان ادبی لحاظ مـی‌کننـد (Melville, 421). دوستی و معاشرت زریاب جوان با ادیبان بی‌طرف سنت‌گرایی چون پرویز ناتـل خانلری و مجتبی مینوی در رویکرد علمی و بی‌طرفی سیاسی وی مؤثر بود. این گـروه از ادبا مخالف سیاسی کردن ادبیات و سوءاسـتفاده از هنـر و ادب در راسـتای اهـداف ایدئولوژیک بودند. آن‌ها بیشتر به سرشت زیبـایی‌شـناختی اثـر خـود علاقـه داشـتند و پیام‌های سیاسی به‌ندرت در نگاشته‌هایشان جلوه می‌کرد[1]. ازدیگرسو، آشنایی با تقی‌زاده و قزوینی، عباس جوان را به دنیای وسیع‌تر مطالعات شرق‌شناسی، منابع، و علم غربـی آگاه کرد (افشار، ۱۰٤۸).

در ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ش (مصادف با سی تا پنجـاه‌سـالگی زریـاب)، شـاه بـا حکومـت استبدادی خود و اتکا بر اقتصاد تک‌محصولی نفت، در پی اجرای سریع نـوگرایی بـود، اما به‌علت حمایت آمریکا و غرب از او در کودتـای ۱۳۳۲، مشـروعیت کـافی نداشـت (میرسپاسی، *تأملی در مدرنیتهٔ ایرانی*، ۱٦۰-۱٦۱). این دوره‌ها نقطه‌های عطفی در تـاریخ فکری ایران به حساب می‌آمد. با ظهور نویسندگان نوآور، به‌ویژه ادیبان زن، و پیـدایش سبک‌های جدید، ادبیات رونقی تازه می‌یافت. ترجمهٔ آثار خارجی، کتاب‌خوانی، و نشر کتاب رونق فراوان یافت و بر شمار خوانندگان ایرانی افـزوده شـد. مراکـز و نهادهـای

۱. به‌همین‌دلیل، فعالیت‌های این ادیبان مورد مخالفت دولت نبود. آن‌ها محفل‌ها، انجمن‌ها، و مجله‌های گوناگونی داشتند. سرپرستی عمدهٔ دانشکده‌های ادبیات دانشگاه‌ها هم برعهدهٔ ایشان بود (بروجردی، ۷۳-۷۷).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.5.1]

آموزشی علوم اجتماعی مدرن تأسیس شد و سبک تازه‌ای از نثر فلسفی و جامعه شناختی شکل گرفت. سرانجام آنکه بازگشت بسیاری از استادان جوان از خارج رواج معیارهای تحقیقی دانشگاهی را بهبود بخشید (بروجردی، ۱۹۷–۱۹۸). در همین عصر، در روند کشاکش تجدد و سنت، نسلی از روشن‌فکران مذهبی، همچون علی شریعتی، ظهور کرد. این نسل با قشر مذهبی روحانی و روشن فکران غیرمذهبی چندین وجه تشابه و افتراق داشت. اسلام شیعی، سرچشمهٔ الهام‌بخش ایشان بود. این روشن‌فکران مذهبی، ازیک‌سو در تلاش برای غبارزدایی از تاریخ و میراث مذهبی‌شان، رویاروی قشری متعصب و هم‌زمان ازجهت‌دیگر، به‌سبب حمایت از بومی‌گرایی و تأکید بر نیروی الهام‌بخش دین و تشیع، در برابر جنبش غیرمذهبی فعال، به‌ویژه کمونیست‌ها و دستگاه دولتی، و مهم‌تر از آن، چالش فکری غرب قرار گرفتند. مهم‌ترین رویارویی این گروه، با غرب و ایدئولوژی‌های گوناگون آن بود (همان، ۱۵۳–۱۵٤؛ میرسپاسی، *روشن‌فکران ایرانی و مدرنیته*، ۱۳–۱٤).

در این سال‌ها، در کنار رشد علایق و تعصبات مذهبی، نگرش و گفتمان مخالف غرب‌زدگی نسج می‌یافت؛ نگرشی که در ضدیت با شرق‌شناسی و خودباختگی در برابر غرب، بر بومی‌گرایی تأکید می‌کرد. نسل نوظهور، برخلاف نسل پیشین، اعتقاد داشت عامل افول اجتماعی، غرب‌زدگی است. متفکران این نسل، برخلاف دانشورانی چون فروغی، قزوینی، تقی‌زاده، و مینوی، شرق‌شناسان و ایران‌شناسان غربی را چندان گرامی نمی‌داشتند. آنان، با اثرپذیری از محققانی چون یونگ، پیاژه، و سارتر، مدعی درک علمی بالاتری بودند و به شیوهٔ دانش‌پژوهی پوزیتیویستی محققانی نظیر غلام‌حسین صدیقی و قاسم غنی خرده گرفتند. روشن‌فکران این نسل، در سایهٔ عواملی چون شک فلسفی غرب به خویش، ظهور گفتمان غرب‌زدگی در ایران و جهان، پیدایش جنبش های ضداستعماری، و دگرگونی سریع جامعهٔ خود، کوشش کردند مرزهای میان خود شرقی را با غرب از نو سامان داده و تعریف کنند (بروجردی، ۸۸–۸۹، ۱۹۷–۲۰۰؛ هودشتیان، ۱۸۳). با اثرگذاری نظریات جلال آل‌احمد و علی شریعتی، دیدگاه‌های «غرب‌زدگی» و «بازگشت به خویشتن» به دو گفتمان چیره و مسلط صحنهٔ اندیشه‌ای ایران در این دهه‌ها تبدیل شد (بروجردی، ۱٦۲–۱٦۳؛ میرسپاسی، *تأملی در مدرنیتة*

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.5.1]

ایرانی، ۱۶۵–۱۷۰، ۱۹۹–۲۶۰). رهیافت‌ها و نگرش‌های این روشن‌اندیشان بر دیدگاه‌ها و رویکردهای پس از انقلاب نیز عمیقاً اثر گذاشت.

در این برههٔ زمانی، عباس زریاب، با مطالعات شخصی فراوان و حضور در مجامع علمی مرتبط با علوم دینی، تاریخ، ادبیات، و منبع‌شناسی، محققی تمام‌عیار شده بود. در ۱۳۳٤، وی به‌واسطهٔ معرفی تقی‌زاده، بورس تحصیل دورهٔ دکتری در آلمان را به دست آورد. زریاب پس از پنج سال تحصیل در رشته‌های تاریخ، علوم و معارف اسلامی، فلسفه و فرهنگ تطبیقی در آلمان، به ایران بازگشت (اتحاد، ۳۸۰/۱۰–۳۸۱؛ تفضلی، *یکی قطره باران*، ۵–٦؛ *خوی‌نگار*، ۱٤). دکتر زریاب به‌دعوت والتر هنینگ، به‌مدت دو سال (۱۳٤۱–۱۳٤۳ش) در دانشگاه برکلی کالیفرنیا تدریس کرد، اما درخواست هنینگ را برای تدریس همیشگی با نیت خدمت به وطن، اجابت نکرد (همان‌جا؛ زرین‌کوب، *خاموشی دریا*، ۲۹۰). تحصیل در غرب او را به روش‌های جدید علمی و رهیافت عقل گرایانه مجهز ساخت و نگرش انتقادی را در او شکل داد. در این زمان، او ترکیب ژرف و متناقضی از سنت و غرب، عقل و نقل شده بود (شفیعی کدکنی، ٤۵). از ۱۳٤۵ به بعد، زریاب خویی به‌عنوان استاد و سپس، مدیر گروه رشتهٔ تاریخ، در دانشگاه تهران به تدریس پرداخت (کیوانی، ۱۱؛ اتحاد، ۳۸۲/۱۰).

در بافت کلان فرهنگی این دوره، زریاب را باید ضمن پیوستگی با ادبای بی‌طرف سنت‌گرا، ذیل روشن‌اندیشان مذهبی و دانشگاهیانی قرار داد که به بومی‌گرایی دانش و بازگشت به خویشتن اعتقاد داشتند (فصیحی، ۲٦٦). در مورد زریاب، این اعتقاد هم نتیجهٔ تأثیر فضای اندیشه‌ای آن زمان و هم متأثر از معاشرت با تقی‌زاده بود. هم‌صحبتی با تقی‌زاده، حساسیت زریاب را به هویت فرهنگی و دینی ایران و نگاه انتقادی به غرب دوچندان کرد. «تقی‌زادهٔ اول» نمایندهٔ نسل شیفتهٔ غرب بود که همانند جبههٔ ملی، مصدق، و شاه از حضور مذهب در عمق جامعه غفلت ورزید. اما نسل زریاب پس از سرخوردگی از غرب، به اهمیت اسلام و تشیع، به‌عنوان ارکان ملیت و فرهنگ ایران، معتقد شد. زریاب جامعهٔ ایرانی دههٔ ۱۳۳۰ را به تخم‌مرغ و جریان‌های روشن‌فکری آن زمان را، به پوستهٔ نازک این تخم‌مرغ و دین را، به محتویات داخلی آن تشبیه کرده است (زریاب، *تاریخ، نظریهٔ تاریخ، تاریخ‌نگاری*، ۷۲، ۷۹). به نظر می‌رسد این برداشت و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.5.1]

تجربه، او را از جریان عمدهٔ روشن‌فکری زمانهٔ خود دور می‌ساخت.

زریاب، همانند دوستان ادیب بی‌طرف سنتگرای خود و برخلاف روشن فکران مذهبی متعهد، به آمیختن علم با ایدئولوژی و آرمان وقعی نمی‌نهاد. از نظر او، تاریخ برای خودِ تاریخ اهمیت داشت (اتحاد، ۳٤۳/۱۰). بااین‌حال، وی نیز برای سازش میان اندیشهٔ شرقی با علم و عقل غربی تلاش کرد و به نقد غرب هم پرداخت. اسلام برای زریاب هم، مانند روشن‌فکران مذهبی، سرچشمهٔ حقیقت بود. درعین‌حال، او از خوانش انتقادی میراث دوران اسلامی واهمه نداشت (زریاب، *تاریخ، نظریهٔ تاریخ، تاریخ‌نگاری*، ۲۵–۲۷؛ نیز نک. ادامهٔ متن). وی در مخالفت با جنبش غیرمذهبی‌ها و قشری‌های متعصب، هر دو گروه را ساده‌اندیش می‌خواند، چراکه از نظر او، تجربه نشان داده بود تعلیم اصول جدید، ریاضیات و تغییر لباس، دین و مغز مردم ایرانی را تغییر نداده بود (زریاب، *مقالات*، ۳۷۰–۳۷۱).

همان‌گونه که گفتمان بومی‌گرایی قسمتی از رسالت خود را غرب‌شناسی می‌دانست، زریاب نیز تلاش کرد نه یک نگاه ایدئولوژیک به غرب، بلکه یک نگرش واقع‌بینانه از آن را ارائه دهد. او، متناسب با حوزه‌های تخصصی خود، از طریق ترجمه و تدوین مقالات دایرهٔالمعارفی، قسمتی از میراث علمی غرب را در اختیار فارسی‌زبانان قرار داد. ترجمهٔ *تاریخ فلسفهٔ* ویل دورانت پس از کتاب *سیر حکمت در اروپا*، مهم‌ترین منبع آشنایی ایرانیان با فلسفهٔ غربی بود (*خوی‌نگار*، ۸). نگاشته‌های زریاب در فلسفهٔ تاریخ و مباحث نظری تاریخ هم دانشجویان تاریخ را با نگرش‌های به‌روز غرب در علم تاریخ آشنا می‌ساخت. به نظر می‌رسد تحت تأثیر این فضا و نیز در واکنش به بحث‌های داغ روشن‌فکران دههٔ ۱۳٦۰ بود که زریاب به نگارش کتاب *سیرة رسول‌الله*ﷺ پرداخت.

با وقوع انقلاب اسلامی، به‌رغم کارشکنی‌های بین‌المللی و جنگ تحمیلی، عامل اسلام و مذهب برای بسیاری از متفکران به عنوان بدیلی قدرتمند در برابر حضور و تهاجم همه‌جانبهٔ غرب مطرح شد. همچنین، با رشد بحث‌های زبان‌شناختی، پساساختارگرایی، پسااستعماری، اروپامداری، نقد روشنگری، و نسبیت‌باوری فرهنگی، مسألهٔ چالش علم جدید با دین کماکان به قوّت خود باقی ماند (بروجردی، ۲٥٦؛ میرسپاسی، *تأملی در مدرنیتهٔ ایرانی*، ۲٦۱–۳۱٥). از جمله مباحث داغ در این زمینه،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.5.1]

مفهوم غرب (به‌عنوان یک کلیت یک‌پارچه یا تکه‌هایی مجزا) و رویارویی نظریات نوپوزیتیوستی و «ابطال‌پذیری علم» پوپر در برابر «تاریخیگری» هگل و مارکس بود. این مسائل یک سلسله گفتگوهای بحث‌برانگیز میان اصحاب علم و فلسفه در ایران، به ویژه رضا داوری اردکانی و عبدالکریم سروش، پدید آورد. مدافعان هگل، نیچه، و هایدگر بر چالش‌های هستی‌شناختی مدرنیسم، انحطاط اخلاقی غرب، و ضرورت بهره‌گیری غرب از تفکر شرقی برای رهایی از بن‌بست خود پای می‌فشردند (بروجردی، ۲۳۷-۲٤٤). افزون‌براین، پوزیتیویست‌های ایرانی هم بر ابطال‌پذیری علم و ضرورت به‌روز شدن حوزه‌های علوم دینی از طریق استفاده از روش‌های نوین علوم اجتماعی و طبیعی در فهم دین و معرفت دینی تأکید می‌کردند (همان، ۲٤۳-۲٦۱؛ امانیان، ۱۳۰-۱۵۱). تمامی این بحث‌ها و جدل‌ها تا حدود زیادی نتیجهٔ چالشی بود که تحولات علمی و عقلی مدرنیتهٔ غرب پدید آورده بود.

عباس زریاب و نیز شماری از روشن‌اندیشان مذهبی از عواقب پذیرش هر یک از این دیدگاه‌ها (پوزیتیویستی، ابطال‌پذیری علم و تاریخ‌باوری) در خوانش دینی به‌خوبی آگاه بودند. آنان با تألیف چند کتاب در شرح حال پیامبرﷺ و ائمه علیهم‌السلام به مناقشه‌های زمانهٔ خود واکنش نشان‌دادند. زریاب برای پاسخ به مشکلهٔ رابطهٔ سنت و دین با علم و عقل مدرنیته به حوزه‌های فلسفی، فقهی، و کلامی (زمینه‌های اصلی مناقشات روز)، به این علت که زمینهٔ تخصصی وی نبود، وارد نشد. درعوض، او با نگارش *سیرهٔ رسول‌الله*ﷺ از طریق حوزهٔ تخصصی خود (تاریخ) به این چالش پاسخ داد. تحلیل متن این اثر نوع پاسخ زریاب و درنتیجه، هدف تولید متن را نشان می‌دهد.

تحلیل متن

چنان‌که اشاره شد، هدف عباس زریاب از بازخوانی و بازنگاری زندگانی حضرت محمدﷺ به‌نوعی پاسخ به دشوارهٔ زمانهٔ خویش، یعنی تقابل سنت و مدرنیته، بود. زریاب برای حل این چالش، با پذیرش گفتمان بازگشت به خویشتن، به بومی‌گرایی روش‌ها و نگرش‌های غربی در بازخوانی زندگانی پیامبرﷺ پرداخت. او در ابتدای پیش‌گفتار، به تصمیم عده‌ای از دوستان خود برای تألیف یک دوره کتاب در شرح حال

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.5.1]

پیامبرﷺ و ائمه‌علیهم‌السلام اشاره کرده که هدف همهٔ آنها «به‌نحوی پاسخگویی به نیازهای عصر ما و اجابت درخواست‌های فکری و معنوی مردم زمان ما» بوده‌است. در این میان، امر مهم نگارش زندگانی حضرت محمدﷺ را، به سبب سال‌ها تدریس تاریخ اسلام و سیرهٔ نبیﷺ، به او محول کردند (زریاب، *سیرهٔ رسول‌اللهﷺ*، ۹). این مسأله، دغدغهٔ بازگشت به خویشتن را نزد آن گروه بازتاب می‌دهد.

در ادامه، نویسنده ابتدا به معرفی و نقد تحقیقات پیشین پرداخته و سپس، دیدگاه و روش خود را شرح داده‌است. این بخش، نگرانی‌های زریاب را از آسیب‌هایی که روش و دیدگاه غربی متوجه هویت دینی و فرهنگی مسلمانان می‌کند و نیز، شرح بومی‌گرایی دانش غربی توسط او را آشکار می‌سازد. او تحقیقات پیشین را در دو دستهٔ بزرگِ قابل‌تقسیم به دسته‌های کوچک‌تر معرفی می‌کند. زریاب کتاب‌های مسلمانان را، از قرن دوم تا زمانهٔ حاضر، در دستهٔ اول و تحقیقات غیرمسلمانان و غربیان را در دستهٔ دوم جای می‌دهد. از نگاه زریاب، نویسندگان صدر اسلام به تعصبات قومی و قبیله‌ای آمیخته بودند و هر چه زمان جلوتر آمده، اهواء، نحل، و عقاید فرقه‌ای در کتب سیره بیشتر وارد شده‌است (همان‌جا). زریاب به‌زیبایی چگونگی تغییر خوانش نویسندگان غیرمسلمان، به ویژه اروپاییان، را از قرون وسطا تا دورهٔ معاصر توصیف می‌کند. او توضیح می‌دهد که از قرن ۱۹م، با تزلزل ایمان دانشمندان به اولیای کلیسا و رشد شیوه های تحقیق علمی دربارهٔ اسناد و مدارک و به‌طور کلی، بسط تاریخ‌نویسی علمی، بیشتر آرای خصومت‌آمیز و آلوده‌به‌تعصب از کتب تاریخ اسلام و پیامبرﷺ کنار رفت (همان، ۱۰). اما زریاب نتایج این دیدگاه علمی غرب را خطرآفرین می‌داند. او توضیح می‌دهد:

> در کنار این دستاوردهای علمی، خطر دیگری به نام «دنیوی ساختن» دین در این کتاب‌ها ظاهر شد که بشارت تحقیق بی‌طرفانهٔ علمی را در مطالعهٔ ادیان و ازجمله دین اسلام، به یأس مبدل می‌ساخت. از نظر طرفداران این دیدگاه، امر فوق‌طبیعی وجود نداشت و شناخت هر چیز در تاریخ و گسترش آن امکان‌پذیر است که همان خطر «تاریخ‌نگری» یا «تاریخ‌بنیادی» است. بر اساس این نگرش، دین مانند سایر شئون اجتماعی، امری طبیعی بوده و منشأ و مبدائی از قبیل ترس، منافع اخلاقی و اساس اقتصادی و غیره دارد. نتیجهٔ خطرناک این دیدگاه، تزلزل ایمان و عقیده در کسانی است که شایق خواندن سیرهٔ بزرگان دین و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.5.1]

تاریخ ظهور ادیان هستند (همان‌جا).
خطر دیگر «تاریخ‌نگری» یا «تاریخ‌بنیادی»، سقوط در ورطهٔ نسبیت امور و مخصوصاً اخلاقیات است. بنا بر این دیدگاه، حقیقت ثابت و اصول اخلاقی مطلق، آن‌طور که ادیان ادعا می‌کنند، وجود ندارد (همان، ۱۰، ۱۱).

نقد زریاب از نتایج نگرش غربی («تاریخ‌بنیادی» و «دنیوی ساختن» دین) شبیه انتقادات دیگر متفکران ایرانی معاصرش، متوجه ضعف‌ها و فسادهای اخلاقی و اجتماعی غرب می‌شود. نویسندهٔ سیره، با استدلال‌های بالا، نتیجه می‌گیرد نگرش تاریخی به دین لازم است، اما کافی نیست. دین را نمی‌توان و «نباید» فقط در شکل یک پدیدهٔ تاریخی محض مطالعه کرد. وی سپس، ویژگی‌های روشی خود را برای مطالعهٔ دین شرح می‌دهد. روش اتخاذی زریاب نیز، مانند بیشتر متفکران شرقی معاصرش، تلاشی برای بومی‌گرایی علم است که در آن، روش علمی غربی و عقیدهٔ شرقی تلفیق می‌شود. زریاب بحث روشی خود را از تقسیم امور به طبیعی، مادّی، و فرامادّی شروع می‌کند:

امور طبیعی در عالم طبیعت و امور انسانی، ازجمله تاریخ، بنا به طبیعت زمانی خود دائماً در تحرک و تجدد و سیلان هستند. اما اموری که مادّی و طبیعی نیستند در معرض کون و فساد نیستند و صیرورت ندارند. بلکه وجودشان از اول ثابت و پابرجاست و دچار گشت و تغییر نیستند.

زریاب همانند یک مورخ تمام‌عیار به خوانندهٔ خویش تأکید می‌کند که من در تحقیق خود این امر را مفروض گرفته‌ام و اثبات آن مربوط به علم الهی و مابعدطبیعت است (زریاب، *سیرهٔ رسول‌الله* ﷺ، ۱۲).

ذات خداوندی، که از مادّه و ترکیب مبراست، ابدی و لایتغیر است. قوانینی که به حکم خداوندی بر جهان و عالم طبیعت حاکم است نیز ابدی و لایتغیر است. سنت‌ها و قوانینی مانند قانون حرکت، تکامل و گسترش امور طبیعی، و قانون علیت از جهت انتساب به ذات باری ثابت و ابدی است که قابل تغییر نیست. ادیان الهی نیز مانند این قوانین از جهت انتساب به ذات خدای بلندمرتبه ثابت‌اند، اما از جهت وجود در طبیعت و اجتماع انسانی، تابع مقررات طبیعت و پیرو حرکت، گسترش و استمرار هستند. چراکه هرچه در طبیعت

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.5.1]

است، مانند دین و تاریخ، بنا به ارادهٔ ازلی خداوند، مقهور طبیعت و محکوم بـه قوانین آن است. پس مورخ ادیان الهی باید دو دیدهٔ باریک‌بین داشته باشد که با یکی به جهان غیب و ارادهٔ الهی در پس تمام حوادث بنگـرد و بـا دیگـری بـه عالم محسوسات و قوانین حاکم بر آن نگاه کند (همان‌جا).

زریاب، هم در برابر مورخانی که قائل به بُعـد الهـی زنـدگانی حضـرت رسـول‌ﷺ نیستند و هم در مقابل قشری‌گرایانی که تمام جنبه‌ها و ابعاد زندگانی ایشـان را الهـی و جدای از قوانین طبیعی می‌دانند، صـف‌آرایـی مـی‌کنـد. او ایـن‌چنـین موضـع خـود را مشخص می‌سازد:

بخشی از زندگانی حضرت‌ﷺ، به‌عنوان پیام‌آور وحی، و انتساب پیام و دیـنش به حق تعالی ثابت و برتر از زمان و مکان و تبـدیل اسـت. درمقابـل، زنـدگانی ایشان از جنبهٔ طبیعت، مانند تمام بشرهای دیگر تلقی مـی‌شـود کـه از پـدر و مادری متولد شده، رشد و بلوغ داشته، ازدواج کـرده و سـرانجام وفـات یافتـه است (همان، ۱۳).

در این میان، او به مشکلهٔ مهم امور خارق‌العاده و معجزات نیز پاسـخ مـی‌دهـد، امـا خاطرنشان می‌کند که این توضیح ناشی از عقیدهٔ اوست:

امور خارق‌العاده و کرامات دو روی سکهٔ ازهم جداناشدنی‌اند. یکی جنبهٔ الهـی آن است که «ما معتقدیم هیچ امری خارج از ارادهٔ او وجـود نـدارد» و دیگـری جنبهٔ طبیعی آن است که «من معتقدم» تمام خوارق عادات منتسـب بـه انبیـا از جهت مادی و طبیعی قابل تعلیل و توضیح است؛ و اگر ما در تعلیـل بعضـی از آنها ناتوان باشیم، مانند بسیاری از امور طبیعی دیگـر، ناشـی از نـاتوانی عقـول ماست. بااین‌وجود، سعی داریـم مطـابق بـا مـدلول آیـات شـریفه و پرهیـز از «توجیهات» دور از ذهن، این معجزات را به وجهی «توجیه کنیم» که بـا قـوانین ظاهری طبیعت مطابقت داشته باشد (همان‌جا).

با این توضیحات، زریاب با فراست و زیرکی، از خطرات احتمالی افتـادن در ورطـهٔ کلام و دور شدن از ساحت تاریخ آگاه اسـت و از ایـن‌رو، بلافاصـله تـلاش مـی‌کنـد مرزهای اهتمام خود را، به‌عنوان یک مورخِ معتقد، از محقق علم کلام جدا سازد:

اما «این توجیهات» به مناسبت معجزاتی مطرح خواهد شد که در سیرهٔ حضرت

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.5.1]

به آن اشاره‌شده‌است. از معجزات منسوب دیگری که به واقعه‌ای تاریخی مربوط نیست، صرف‌نظر خواهم کرد، چراکه جزء مسائل و مباحث علم کلام است و در چارچوب مسائل تاریخی و سیره قرار نمی‌گیرد (همان‌جا).

به‌سبب پیروی از همین روش بود که زریاب در کتابش، از اِسراء و معراج سخن نگفت. در ادامه لازم است میزان پایبندی نویسنده به روش خود در بومی‌سازی روش تاریخ‌بنیادی از طریق تحلیل جملات، روایت‌ها، و واژگان بررسی شود. عباس زریاب در کل کتاب، به روش خویش پایبند است و این بر استحکام و ارزش متن او می‌افزاید. اتخاذ روشی روشن و مستحکم او را از تناقض‌گویی‌های روشی برخی از هم‌عصرانش، همچون زرین‌کوب، در پرورش ایدهٔ بازگشت به هویت خویشتن، می‌رهانید (منصوربخت و رفعتی‌پناه، ۱۰۷–۱۲۱). تسلط زریاب خویی بر *قرآن*، منابع تاریخی، اشعار، و نیز شیوه‌های غربی در نقد روایات، او را در رسیدن به هدف بومی‌گرایی و بازگشت به خویشتن، یعنی نگریستن با دو دیدهٔ عقیده و علم (شرقی و غربی) به سیرهٔ پیامبرﷺ یاری می‌رساند. به نظر می‌رسد استحکام و سودمندی چنین روشی در پاسخ به نیازهای مسلمانان معاصر زریاب سبب ترجمهٔ کتاب به زبان عربی در بیروت، تنها چهار سال پس از تألیف آن، شده باشد (مقدمهٔ ناشر و مترجم شیفتگی آنان را به این روش به‌روشنی نشان می‌دهد. نک. زریاب، *دراسة تحلیلیة فی السیرة النبویة*، ۵–۱٤).

ازسویی‌دیگر، به نظر می‌رسد زریاب با اتخاذ این روش، آگاه بوده که از نظرگاه صرفاً علمی در تاریخ (طبیعی نگریستن صرف به پدیده‌ها) عدول کرده‌است. به همین دلیل، او عامدانه عنوانی غیرتاریخی برای کتابش برگزیده‌است. او برخلاف برخی از معاصران دانشگاهی‌اش، چون شهیدی، از عنوان‌های «تاریخ»، «تاریخ تحلیلی»، و «محمدﷺ» استفاده نکرده و نام *سیرة رسول‌اللهﷺ* را به کار برده‌است (نک. عنوان‌های کتاب‌های *تاریخ تحلیلی اسلام* [از شهیدی]، *محمدﷺ، از ولادت تا وفات* [از خراسانی و شهیدی]، و *سیمای محمدﷺ* [از شریعتی]). عنوان کتاب زریاب آشکارا نشان می‌دهد عنصر عقیده به وحیانی بودن پیامبرﷺ در کتاب ساری و جاری است. شاید زریاب هدف بلندپروازانهٔ دیگری هم داشته است؛ نقد آفت‌هایی که سیره‌های نخستین به آن مبتلا بودند و نیز تأکید بر لزوم استفاده از روش‌های تاریخ علمی و اتخاذ نگاه طبیعت

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.5.1]

گرایانه در نگارش سیره‌ای که نیازهای عصری را پاسخ می‌داد، همگی می‌توانست *سیرة* زریاب را بدیلی قدرتمند برای سیره‌های پیشین سازد. هرچند زریاب در بیان دلایل خود در محدود کردن نگارش *سیره* به عصر مکی با عنوان «جلد اول کتاب سیرهٔ رسول‌الله ﷺ» سکوت اختیار کرد (زریاب، *سیرة رسول‌الله* ﷺ، ۸، ١٤–١٨)، اما این احتمال وجود دارد که اثر او به‌نوعی پاسخ به کتاب *محمد در مکه*، نوشتهٔ وات، باشد. جالب آنکه زریاب نظرات وات را بیش از سایر مستشرقان مطرح و گاه، نقد کرده‌است (همان، ١٥٤–١٥٧).

درمجموع، مطالب کتاب بر پایهٔ دو مؤلفهٔ محوری، یعنی تاریخی نگریستن به زندگانی پیامبر ﷺ و عقیده به حقانیت الهی او، چینش شده‌است. باور به ریشهٔ الهی دین اسلام و اینکه عمر دین پایان ندارد و اجتماع بدون دین محکوم به مرگ است، بینش مسلط عباس زریاب بود. این عقیده در درس‌گفتارها و مصاحبه‌های او نیز حضور جدی دارد (زریاب، *درس‌گفتارهای فلسفهٔ تاریخ*، ١٣٦–١٣٧). این باور بر سراسر متن سیره نیز سایه افکنده است، اما در برخی وقایع و مباحث، مانند چگونگی بنای مکه، دین حنیف به‌عنوان دین توحیدی، فطری بودن دین، کهانت و معجزهٔ اسلام، نزول وحی، و آغاز بعثت، نمود بیشتری دارد (زریاب، *سیرة رسول‌الله* ﷺ، ٢٩–٣٤، ٧٧–٧٩، ٩٩–١١٠).

دو مؤلفهٔ محوری یادشده، در متن کتاب به‌صورت مجزا و دوپاره از یکدیگر چینش نشده‌اند. نویسندهٔ کتاب در یک نوآوری خلاق، از طریق یک مؤلفهٔ دیگر، یعنی استناد به *قرآن*، میان این دو ارتباط مؤثر ایجاد می‌کند. زریاب در شرح منابع خود، به آفت‌هایی که به منابع سیره در عصر تکوین تاریخ‌نگاری اسلامی رسیده‌است، اشاره می‌کند. درمقابل، بر ارزش *قرآن*، به‌عنوان یک منبع معتبر، پای می‌فشارد. وی همزمان ازیک‌سو، به خوانندهٔ خاص مسلمان خود گوشزد می‌کند که مطابق با آیات *قرآن*، این کتاب قطعاً از جانب خداوند تعالی صادر شده و تمام آیات آن از زبان مبارک پیامبر ﷺ به زبان عربی شنیده شده‌است و ازسویی دیگر، توضیح می‌دهد کسانی که مسلمان نیستند و صدور *قرآن* را از خداوند قطعی نمی‌دانند، لااقل در اینکه کلمات و آیات آن از خود پیغمبر است، تردید ندارند و تردید اشخاص معدود در این باره، قابل‌اعتنا نیست. خط و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.5.1]

زبان عربی، که *قرآن* به این زبان نازل شده، در قرن ششم میلادی در عربستان رواج یافته بود. قطعی بودن اینکه *قرآن* ابلاغ خود پیامبرﷺ است، می‌تواند سند گران‌بهایی برای تاریخ زندگی ایشان محسوب شود (همان، ١٤-١٩). بدین‌ترتیب، نویسنده هم مخاطبان عام و هم مخاطبان خاص را متقاعد می‌کند که *قرآن*، متقدم‌ترین و اصلی‌ترین منبع شناخت زندگانی پیامبرﷺ است. استفاده از آیات قرآنی در توضیح و تحلیل هر واقعهٔ تاریخی، ویژگی منحصربه فرد کتاب زریاب است، چراکه پیشینیان و هم‌عصران دانشگاهی او، چون فیاض، شهیدی، و زرین‌کوب، به این کتاب آسمانی، به‌عنوان منبع اصلی، چنین توجهی نداشتند (نک. فیاض، ١-٨٣؛ شهیدی، ١-٤٩؛ زرین‌کوب، *بامداد اسلام*، ٧-٣٠). زریاب با بهره‌گیری از این منبع، پیوند منطقی و استواری میان مؤلفه‌های عقیده و تحلیل تاریخی برقرار ساخت. برای مثال، زریاب با استناد به *قرآن*، توضیح می دهد که پیوستگی سوره‌های قرآنی فیل و قریش نشان می‌دهد دلایل اقتصادی در حملهٔ ابرهه به مکه نقش داشته و خداوند با نابودی سپاه حبشی، ترس قریش را برطرف کرده‌است. او ابتدا تاریخ تقریبی وقوع حادثه را، که به عصر زندگانی رسولﷺ نزدیک بوده‌است، استخراج می‌کند. سپس، نظرها و احتمال‌های طبیعی چگونگی نابودی سپاه ابرهه را توضیح می‌دهد و درنهایت، بیان می‌کند که اگر «طیراً من ابابیل» و «سجّیل» برای مکیانی که در حملهٔ ابرهه حضور داشته‌اند، تمثیل‌های دور از ذهنی بود، قطعاً بر پیامبرﷺ خرده می‌گرفتند. مهم‌ترین نکته و معجزه در این واقعه، همان شکست ابرهه بوده‌است (زریاب، *سیرة رسول‌اللهﷺ*، ٤٧-٥١؛ نیز نک. اخبار غرانیق و نقض صحیفهٔ قریش در محاصرهٔ شعب ابی‌طالب در ١٦٢-١٦٦، ١٧٦-١٧٧). علاوه‌براین، نویسنده برخی از بخش‌های سیرهٔ خود را با تعابیر قرآنی، مانند «وادی غیرذی‌زرع»، «لإیلاف قریش»، «ازلام»، «مَیسِر»، و «یا ایّها المدثّر»، نام‌گذاری کرده‌است (همان، ٢٩، ٥٠، ٧٦-٧٧، ١١١). این امر حضور مستمر *قرآن* را، به‌عنوان منبع اصلی، در سراسر متن آشکار می‌کند که خود نوآوری بدیعی در سیره‌نگاری و بازخوانی زندگانی پیغمبرﷺ بوده‌است.

ویژگی‌های تاریخ‌نگاری زریاب، از منظر مؤلفهٔ دیدگاه طبیعی و تاریخی به زندگانی پیامبرﷺ، چگونه بود؟ عباس زریاب نگارش تاریخ بر مبنای محور قرار دادن شخص را

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.5.1]

درست نمی‌دانست (زریاب، *تاریخ، نظریهٔ تاریخ، تاریخ‌نگاری*، ۸٤). او، متأثر از روش غربی، زندگانی پیامبر را به‌صورت کلان و یک رشته از حوادث پیوسته، از گذشته تا معاصر ایشان، می‌نگریست. اما در این کلان‌نگری، برخلاف مستشرقان، سیر طبیعی ظهور رسالت پیامبرﷺ، را نه در ارتباط با حلقهٔ یهودیت و مسیحیت، که در پیوند با روند طبیعی تاریخ عصر جاهلیت عربستان و آمادگی محیط اجتماعی و معنوی آن برای پذیرش یک دین جدید الهی، در نظر می‌گرفت (زریاب، *سیرهٔ رسول‌اللهﷺ*، ۸۵). ازهمین‌رو، نیمی از کتاب را به تاریخ عربستان پیش از اسلام اختصاص داد (۹۹ صفحه از کتاب مربوط به قبل از اسلام و زندگانی رسول پیش از بعثت و ۸۲ صفحه به زندگانی رسولﷺ در عصر مکی مرتبط است). او با حاشیه‌رانی نظرهای استشراقی مبنی بر تلفیق سنن یهودی و مسیحی توسط پیامبرﷺ، بر این نکته بارها تأکید کرد که شخص پیامبرﷺ، به‌راهنمایی عقل و فطرت درونی‌اش، آمادهٔ دریافت وحی شده بود. پیامبرﷺ از اجتماع فاسد خود منزوی شد، تا آنکه عنایت الهی او را مأمور نجات انسانیت کرد (همان، ۸۵-۸٦).

علاوه‌براین، زریاب، در نگاه تاریخی به وقایع، از نقد روایت‌های سنتی، با وجودی که رنگ تقدس داشتند، سر باز نزد؛ برای نمونه، پیش‌بینی نبوت محمد جوانﷺ توسط علمای مسیحی را اغراق‌هایی دانست که به اصل روایات اضافه شده‌است (همان، ۹۱-۹۲، ۹۵)، یا این تفسیر آیهٔ اول سورهٔ انشراح را که قلب حضرت در کودکی به‌دست فرشتگان شست‌وشو شده، با ذکر ادلهٔ عقلی و قرآنی رد کرد (همان، ۹۰). شاید اگر زریاب این کتاب را در سالخوردگی نمی‌نگاشت، روایت‌ها و خبرهای بیشتری را نقد می‌کرد .

زریاب در کتابش به تاریخ عربستان جنوبی پیش از اسلام توجهی نکرد، چراکه از نظر او، در نیمهٔ دوم قرن ششم میلادی، تمدن این منطقه راه زوال پیموده بود و تأثیری در سیر طبیعی زمانه و زندگانی پیامبرﷺ نداشت (همان، ۱۹). همچنین در مورد تاریخ عربستان شمالی نیز، تنها بر مکه و ارتباط آن با سایر حوادث عربستان و جهان آن روز تمرکز کرد (همان، ۲۹-۸۳). تعریف ویژهٔ زریاب از تاریخ به‌مثابه ثبت سیر فرهنگ و تمدن بشری (زریاب، *درس‌گفتارهای فلسفهٔ تاریخ*، ۸۰، ۱۰۷)، سبب شد تاریخ سیاسی و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.5.1]

تاحدودی، جغرافیایی عربستان در حاشیهٔ دیدگان او قرار گیـرد. وی در روایـت تـاریخ عربستان قبل از اسلام، بیش از همه به تاریخ اجتماعی، اقتصادی، و معنوی توجـه کـرد که از نظر او، در سنت قبیله‌ای تبلور یافته بودنـد. او در توضـیح هـر یـک از نمادهـا و نمونه‌های جنبه‌های یادشده، همچون آداب و رسوم، انواع ازدواج و پیمان‌ها، طبقه‌هـای اقتصادی و اجتماعی، و مراسم حج، از تداوم یا تغییرشان پس از ظهـور اسـلام سـخن گفت (زریاب، *سیرهٔ رسول‌الله*ﷺ، ٦٣–٨٣). به نظر می‌رسد او در تمام این گـزارش‌هـای تاریخی به‌هم‌پیوسته، قصد داشت ازیک‌سو نشان دهد اسلام، بیش از ارتباط با یهودیت و مسیحیت، با نیاز جامعهٔ عرب جاهلی پیوند داشت و ازسویی‌دیگر، خاطرنشان کند که شناخت این دوره مقدمه‌ای برای فهم تاریخ دورهٔ مدنی و صدر اسلام نیز هست. بـرای نمونه، نویسنده به تغییر زمان حج توسط عرب در جاهلیـت (نَسـیء مـاه‌هـای قمـری) اشاره می‌کند که ایام حج را در ابتدای زمستان قرار می‌دادند کـه فصـلی بـا آب‌وهـوای مناسب برای تجارت و ارائهٔ محصولات کشاورزی بود. پیامبرﷺ در سال دهم هجـرت (دورهٔ مدنی)، نسیء را حرام اعلام کرد. زریاب به‌زیبایی تحلیل می‌کنـد کـه ایـن اقـدام تغییر مهمی در اجتماع عربی پدید می‌آورد که عبارت بود از سـوق دادن اعـراب بادیـه نشین به شهرنشینی و تمدن، چراکه با گردش ایام حج در طول سال، عرب مجبور مـی شد بازار و روابط تجاری‌اش را در همهٔ مواقع سال تنظیم کند (همان، ٦٧–٧٠).

دربارهٔ آغاز و چگونگی وحی، زریاب به‌طور مفصل، تحنث رسولﷺ و این روایـت عایشه را که آغاز وحی، از طریق رؤیای صادقه بود، تحلیل می‌کند (همـان، ١٠٢–١٠٩). به نظر می‌رسد او به دیدگاه وات واکنش نشان داده‌است (وات، ١٧؛ Watt, 76 ,44). وی در برخی موارد دیگر نیز، اشتباهات تاریخی مستشـرقان را روشـن کـرده‌اسـت (بـرای نمونه، نک. زریاب، *سیرهٔ رسول‌الله*ﷺ، ٥٦–٥٨، ١٥٨–١٥٩). این امر، بـه‌روشـنی سـیطرهٔ گفتمان غرب‌زدگی را بازتاب می‌دهد. زریاب، از منظر اجتماعی و اقتصادی، علل و نوع مخالفت قریش با پیام رسالت را تشریح و تحلیل می‌کند. او، با استناد به *قـرآن* و منـابع سیره، علت مخالفت معنوی بیشتر کافران قریش را عقاید مانوی آنها مـی‌دانـد (همـان، ١٣٠–١٤٠). چنین تحلیلی، یک نوآوری ویژه در توضیح این مسائل در کتـب سـیره تـا زمان مؤلف محسوب می‌شد. زریاب، متـأثر از فضـای فکـری انقـلاب ١٣٥٧، بـیش از

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.5.1]

شـهیدی (۳۳–۳۸)، در فهرسـت نخسـتین ایمـان‌آورنـدگان، حضـور جوانـان، فقـرا، و مستضعفان را برجسته کرد (زریاب، همان، ۱۱۷–۱۲۸). او با تعیین سـن برخـی از ایـن ایمان‌آورندگان، نشان می‌دهد کـه در اسـلام هـم، ماننـد دیگـر انقـلاب‌هـای فکـری و اجتماعی، جوانان بیشتر مستعد پذیرش افکار جدید بودند (همـان، ۱۱۷–۱۱۸). زریـاب در میان معاصرانش، نخستین محققی بود که در فهرست ایمان‌آورندگان نخستین، بخشی را به «زنان مستضعف» اختصاص داد (همـان، ۱۲٤). در ایـن فهرسـت، وی بـه‌تطویـل دربارهٔ ابوذر غفاری سخن گفته‌است. دلیل این امر، واکنش او به امثال شریعتی بود که با عدول از شـرایط زمـانی، ابـوذر را یـک سوسیالیسـت خوانـده بودنـد. نویسـنده نظـر پژوهشگران دانشگاهی، مانند شهیدی، را دربارهٔ تأثیر اسلام حمزه و عمـر کمـی مبالغـه آمیز خواند، زیرا از نظـر او، پـس از وفـات ابوطالـب علیه‌السلام، حضـرت در جـوار یکـی از مشرکان، و نه این دو نفر، وارد مکه شد (نک. شهیدی، ۳۹–٤۱؛ زریـاب، همـان، ۱۷۱–۱۷۳). کتاب زریاب با ذکر تغییر سیاست تبلیغ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از وفات ابوطالب علیه‌السلام در دعوت غیرمکیان پایان می‌پذیرد (همان، ۱۸۰–۱۸۲). در سراسر کتاب، دیدگاه شیعی عباس زریاب به چشم می‌آید. این امر، به‌ویژه در ذکر اسامی نخستین ایمـان‌آورنـدگانی که بعدها با امام علی علیه‌السلام همراه شدند، و تحلیل تاریخی مسألهٔ ایمان ابوطالب به‌روشـنی دیده می‌شود (نک. همان، ۱۱۹–۱۲٤، ۱۷۸–۱۷۹).

با وجود سیطرهٔ نگاه علمی و تلاش موفقیت‌آمیز زریاب برای بومی‌گرایی و نقد نظـر مستشرقان، وی به روایت‌های جنجال‌برانگیز روایت‌های سـفرهای پیـامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بـه شـام نپرداخته‌است. بـرای نمونـه، وات یـا بابـک دوسـتدار تـأثیر آشـنایی رسـول صلی‌الله‌علیه‌وآله را بـا اندیشه‌های ادیان دیگر در این سفرها و بروز ادعای نبوت وی، برجسته کرده‌انـد (نـک. دوستدار، ۱٦–۲۲؛ وات، ۲۷–۵۱؛ Watt, 44)، اما زریاب، برخلاف روش خـود، بـه نقـد این نظرها نپرداخته‌است. او حتی در مورد شغل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از ازدواج با خدیجـه علیهاالسلام نیز، سکوت کرده‌است.

نتیجه

در فاصلهٔ دهه‌های ۱۳۳۰–۱۳۷۰ش، در کنار رشد علایق مذهبی در ایران و بـه‌تـأثیر

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.5.1]

عوامل گوناگون داخلی و بین‌المللی، بحث‌های فراوانی در چیستی و چگـونگی رابطـهٔ عقل و علم مدرن با سنت و دین میان اندیشمندان ایرانـی شـکل گرفـت. یکـی از ایـن بحث‌های جدال‌برانگیز ضرورت یا منع کاربرد روش‌های نوین علمی در فهم دینی بود. در همین دوره، گفتمان‌هـای غـرب‌زدگـی و بازگشـت بـه خویشـتن بـه دو مجموعـهٔ اندیشگی مسلط در فضای فکری و فرهنگی ایران تبدیل شدند. در این فضا، زریـاب بـا نگارش *سیرة رسول‌الله*ﷺ در حوزهٔ تخصص علمی خود، تلاش کرد به چـالش دیـن و علم مدرن پاسخ دهد. او در این اهتمام، از گفتمان‌های مسلط زمانـه‌اش اسـتفاده کـرد. زریاب، متأثر از گفتمان بازگشت به خویشتن، راه برون‌رفت از فساد و انحطاط اخلاقی غرب را ایمان به حقایق ثابت دینی، همچون الهی دانستن نبوت، دانست. ازسویی‌دیگر، با پذیرش نوعی بومی‌گرایی، خوانش سیرهٔ رسول اللهﷺ را از طریق علم و روش غربی لازم، اما ناکافی می‌دانست. زریاب، به‌منظور بومی‌گرایی دانش غربی، بـا درآمیخـتن دو دیدگاه عقیدتی و علمی، زندگانی پیامبرﷺ را بازخوانی کرد. او منبـع *قـرآن* را واسـطهٔ پیوند این دو دیدگاه قرار داد تا چشم‌انداز متعادلی را به تصویر کشد. وی، در تمام متن کتابش، به روش خود پایبند بود و حضور مستمر نگاه عقیدتی بـه حقانیـت الهـی پیـام حضرت محمدﷺ را در سراسر نگاشته حفظ کرد. درعین‌حال، در نگاه تـاریخی خـود، به نقد و تحلیل اغراق‌هایی که در هاله‌ای از تقدس به روایات سـیره اضـافه شـده بـود، پرداخت. عباس زریاب نظریاتی را که ادعا می‌کردند اسلام تلفیقی از اندیشه‌های یهودی و مسیحی است، نپذیرفت. او با هدف رد آنها، یک روایت پیوستهٔ تاریخی از عربسـتان پیش از اسلام را تا پایان عصر مکی زندگانی پیامبرﷺ ارائه داد تا نشان دهد عربسـتان آن زمان، به‌لحاظ اجتماعی و معنوی، کاملاً آمادگی پذیرش دینی جدید را داشـته‌اسـت. این شیوهٔ بازخوانی علمی زریاب همزمان قادر بود دو خوانندهٔ خاص و عام را در نگـاه انتقادی به روایات زندگانی رسولﷺ قانع کند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.5.1]

منابع

ـ آقاحسینی، علی‌رضا و آسیه مهدی‌پور، «موج سوم مدرنیته و دو روایت روشن فکری رضا داوری اردکانی و عبدالکریم سروش بعد از انقلاب اسلامی»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، سال ۱۱، شمارهٔ ۳۶، بهار ۱۳۹۳ش.

ـ اتحاد، هوشنگ، *پژوهشگران معاصر ایران*، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۸ش.

ـ اصفهانی، عبدالله، «عباس زریاب خویی؛ نیم قرن نسخه‌شناسی، تألیف و تحقیق»، *آینهٔ پژوهش*، شمارهٔ ۹۶، بهمن و اسفند ۱۳۸٤ش.

ـ افشار، ایرج، *نادره‌کاران، سوگنامهٔ ناموران فرهنگی و ادبی*، چاپ محمود نیکویه، تهران، قطره، ۱۳۸۳ش.

ـ امانیان، حسین، *کالبدشکافی جریان‌های اصلاح‌طلبی و روشن‌فکری ایران*، تهران، پرسمان، ۱۳۸۲ش.

ـ *بزم‌آورد، شصت مقاله دربارهٔ تاریخ، فرهنگ و فلسفه*، تهران، انتشارات محمدعلی علمی، ۱۳٦۸ش.

ـ تفضلی، احمد، «در رثای دکتر عباس زریاب خویی»، *ایرانشناسی*، سال ۷، شمارهٔ ۲، تابستان ۱۳۷٤ش.

ـ خرمشاهی، بهاءالدین، «خورشید را به گل اندودیم»، *کلک*، شمارهٔ ۵۸-۵۹، دی و بهمن ۱۳۷۳.

ـ *خوی‌نگار (ماهنامهٔ خبری، تحلیلی و اطلاع‌رسانی)*، «یادنامه‌ای برای دکتر عباس زریاب خویی»، دورهٔ ۵، شماره پیاپی ۵۰، اردیبهشت ۱۳۹٤ش.

ـ دوستدار، بابک، *اسلام‌شناسی از دیدگاه فلسفهٔ علمی*، بی‌جا، کاوه، ۱۳۵۷ش.

ـ ریاحی، محمدامین، «زریاب عاشق ایران بود، عاشق فرهنگ این سرزمین»، *دنیای سخن*، شمارهٔ ٦۳، ۱۳۷۳ش.

ـ زریاب خویی، عباس، *درس‌گفتارهای فلسفهٔ تاریخ*، چاپ حسین توکلی مقدم، حسین صفری‌نیا و فاطمه رضایی شیرازی، تهران، هامون، ۱۳۸۷ش.

ـ همو، *مقالات زریاب (سی‌ودو جستار در موضوعات گوناگون، به ضمیمهٔ زندگینامهٔ*

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.5.1]

خودنوشت)، تهران، کتاب جامع، ۱۳۸۹ش.
ـ همو، *گفتگو با دکتر عباس زریاب خویی (تاریخ، نظریه تاریخ، تاریخ‌نگاری)*، چاپ غلام‌حسین میرزاصالح، تهران، نشر و پژوهش فرزان روز، ۱۳۸۱ش.
ـ همو، *دراسة تحلیلیة فی السیرة النبویة*، تعریب علی السیدهادی، بیروت، مرکز الغدیر للدراسات الإسلامیة، ۱۹۹۷م.
ـ زرین‌کوب، عبدالحسین، «خاموشی دریا»، *دنیای سخن*، شمارهٔ ٦٣، ۱۳۷۳ش.
ـ همو، *بامداد اسلام*، تهران، امیرکبیر، ١٣٦٢ش.
ـ ساسانی، فرهاد، *معناکاوی، به‌سوی نشانه‌شناسی اجتماعی*، تهران، علم، ۱۳۸۹ش.
ـ شریعتی، علی، *ابوذر غفاری، خداپرست سوسیالیست*، تهران، حسینیهٔ ارشاد، ۱۳۵۷ش.
ـ همو، *سیمای محمد*ﷺ، تهران، حسینیهٔ ارشاد، ۱۳۵۰ش.
ـ *شط شیرین پرشوکت: منتخبی از آثار استاد زریاب خویی*، چاپ میلاد عظیمی، تهران، مروارید، ۱۳۸۷ش.
ـ شفیعی کدکنی، محمدرضا، «دریغا زریاب، دریغا فرهنگ ایرانی»، *دنیای سخن*، شمارهٔ ٦٣، ۱۳۷۳ش.
ـ شهیدی، جعفر، *تاریخ تحلیلی اسلام*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ١٣٦٣ش.
ـ شهیدی، جعفر و احسان خراسانی، *محمد*ﷺ *از ولادت تا وفات*، تهران، نشر امام، بی تا.
ـ فصیحی، سیمین، *جریان‌های اصلی تاریخ‌نگاری در دورهٔ پهلوی*، مشهد، نشر نوند (نوید سابق)، ۱۳۷۲ش.
ـ فیاض، علی‌اکبر، *تاریخ اسلام*، تهران، دانشگاه تهران، ١٣٦٩ش.
ـ کیوانی، مجدالدین، «مرگی و صد هزار مصیبت»، *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم*، شمارهٔ ٦–٨، پاییز ۱۳۷۳– بهار ١٣٧٤ش.
ـ مجتبایی، سیدفتح الله، «با او رفتاری نه در خور شأنش کردیم»، *دنیای سخن*، شمارهٔ ٦٣، ۱۳۷۳ش.
ـ منصوربخت، قباد و مهدی رفعتی‌پناه، «نسبت نظر و عمل در تاریخ‌پژوهی زرین کوب»، *جستارهای تاریخی*، سال ٦، شمارهٔ ٢، پاییز و زمستان ١٣٩٤ش.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.5.1]

ـ میرسپاسی، علی، *تأملی در مدرنیتهٔ ایرانی*، جلال توکلیان، تهران، ثالث، ۱۳۹٤ش.
ـ همو، *روشن فکران ایرانی و مدرنیته*، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران (باز)، ۱۳۸۰ش.
ـ وات، مونتگمری، *محمد، پیامبر و سیاستمدار*، ترجمهٔ اسماعیل والی‌زاده، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه، ۱۳٤٤ش.
ـ هودشتیان، عطا، *مدرنیته، جهانی‌شدن و ایران*، تهران، چاپخش، ۱۳۸۱ش.
ـ *یکی قطره باران (جشن‌نامهٔ استاد دکتر عباس زریاب خویی)*، تهران، چاپ‌خانهٔ مهارت، ۱۳۷۰ش.
ـ Ankersmit, Frank, *Meaning, truth, and reference in historical representation*, New York, Cornell University Press, 2012.
ـ Melville, Charles, *A history of Persian literature*, New York, I. B. Tauris & Co Ltd, 2012.
ـ Watt, W., Montgomery, *Muhammad at Mecca*, London, Oxford University Press, 1953.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.5.1]